

نوشته :- لرد فرمان بیرکت

ترجمه :- ا. ساهاکیان

کارآموز وکالت

## چهره‌های درخشان دنیای وکالت

بخش هشتم \*

توماس ارسکین

(Thomas Erskine)

\* \* \*

«توماس ارسکین» بزرگترین وکیل دادگستریست که دنیای وکالت انگلستان تاکنون بخود دیده است. من نمیتوانم هنگام اندیشیدن درباره این موضوع که چرا و چنان او بمجلس مبعوثان راه یافت و یا اینکه چرا و چگونه از حرفه وکالت دست کشید تا بمرسند وزارت دادگستری تکیه بزند، دستخوش احساسات تأثرآمیز نگردم. وجود و حضور او در مجلس عوام اساساً غلط انداز بود و «رمیلی» (۱) یکی از مصلحین بزرگ قانونگذاری انگلستان چگونگی خدمات او را درست و زبردادگستری بکیفیت زیر بیان کرده است :- «عدم شایستگی او در احراز این مقام بنحویارزوعام محسوس بود». باتمام این احوال فعالیت او در لباس وکالت در دادگاهها بینهایت عالی و تحسین‌آمیز بود. از سال ۱۷۷۸ یعنی از تاریخی

\* برای ملاحظه قسمتهای پیشین این سلسله مقالات بشماره‌های (۱۰۰)-(۱۰۱)-(۱۰۲)-

(۱۰۳) و (۱۰۴) مجله کانون مراجعه شود.

1- Romilly

که او نخستین خطابه دفاعیه خود را در حضور لرد مانسفیلد بزرگ (۲) ایراد کرد تا بیست و هشت سال بعد که برای تصدی مقام وزارت دادگستری با بمجلس لردها گذاشت (۳) در عالم وکالت کسی را یارای رقابت با او نبود. در بیخوبه سپری شدن قرن هیجدهم زمانی فرا رسید که نام او بعنوان مدافع باشهامت حقوق ملت و ناجی میهن بر لبان همگان جاری بود. در سراسر کشور بعنوان بزرگداشت خدمات او و بافتن خاروی مراسم آتش بازی و چراغانی برگزار میشد. پس از کسب پیروزیهای چندی در تالارهای دادگاهها، مردمان و تماشاگران ذوقزده از دیدن او در خیابان چنان بهیجان درمی آمدند که یوغ اسبهای کالسکه او را باز میکردند و خود بجای آنها کالسکه مجلل او را تا اقامتگاهش واقع در محله میخانسه رجنت (۴) باشادی و هلله میکشیدند. تصاویر و مجسمه های نیم تنه او هزار هزار بفروش میرسید. صدها شهر لقب همشهری افتخاری به او اعطا نمودند. در آن هنگام که لرد «کمپل» (۵) شرح زندگی او را برشته تحریر درمی آورد، در باره وی چنین اظهار نظر کرده است:

«او گل سرسبد جامعه وکالت انگلستان بود و وجودش مایه افتخار و مباحثات محسوب میشد.

او بهر مجلس و محفل که قدم مینهاد، با خود صفا و جلا بارمغان می آورد. سعادت دو نکته مهم را همواره باید بیاد داشت: شهرت و محبوبیت «ارسکین» در درجه اول از اهدافات شیوا و گیرای او بهنگام انجام وظیفه در نقش وکیل مدافع در دادرسیهائی که مورد توجه خاص قاطبه طبقات مختلف ملت واقع میشد سرچشمه میگرفت و در درجه دوم او از اولین لحظه ای که بایراد نخستین نطق دفاعیه خود مبادرت کرد تا او پسین گفتاری که بعنوان وکیل دعاوی بر زبان راند، در راه دفاع از آزادی مبارزه کرد. با توجه باین حقیقت باید اذعان نمود که خصوصیات زندگی و شهرت او را نمیتوان از مقتضیات زمانی و مکانی منتزع کرد و یا سهم و نقشی را که او در دگرگونی این مقتضیات داشته و بازی کرده بصورت تجرید بررسی نمود. او بطور دائم «ترکه های زورگویان و ستمگران را یکی بعد از دیگری میشکست». هر گاه ما یکی دومورد از قضایای زندگی و دادرسیهای مهم او را مورد توجه قرار دهیم بخوبی درمی یابیم که اوشیفته آزادی بوده و در دوران که آزادی احتیاج به مدافع - قهرمان صفتی داشت، وی از عهده بیان وصف این شرط اساسی زندگی جامع انسانی یعنی آزادی بطرز خیره کننده و فراموش نشدنی برمیآید. در اینجا بی مناسبت نیست که یاد از گفته معروف لرد

2- Lord Mansfield

۳- وزیر دادگستری انگلستان در عین حال رئیس مجلس لردها نیز میباشد (مترجم)

4- Serjant's Inn

5- Lord Campbell

« روز بری » (۶) هنگامیکه از سخنوری « چاتام » (۸) گفتگوه میگرد بنمائیم...

« سخنورانی که شنوندگان خود را تحت تأثیر قرار میدهند بندرت خوانندگان خود را متأثر مینمایند و کسانی که خوانندگان خویش را بهیچان درمی آورند ، معمولاً بر مستمعین خود نفوذی ندارند. شهرت عده بسیار قلیلی ممکنست بگوش نسل دیگری که میآید برسد در حالیکه دوام معروفیت بسیار کسان حتی بیکسال هم نمیرسد . جای هیچگونه شك و شبهه نیست که عدم ثبوت و ضبط خطابه‌های « چاتام » از نقطه نظر حفظ و دوام شهرت سخنوری وی سودمند بود زیرا سخن‌پردازی او بدون تجسم ابهت و عظمت نحوه و چگونگی ایراد سخنان ، نیمی از قدرت و نیروی شگفت انگیز خود را از دست میداده .

شهرت و معروفیت و کیل نیز وقتی در سال‌های آتی پایدار خواهد ماند که مدافعاتی که او انجام میدهد بازندگی روزمره و آزادی مردمان رابطه و تماس نزدیک داشته باشد . اگر آوازه نام « ارسکین » تا با امروز توانسته است دوام بیاورد بعلت آن بوده است که سعادت با وی همراه و همگام شد و کیل بزرگ در دورانی پا بمیدان فعالیت گذاشت که امکانات کافی برای دگرگونی و نوسازی پاره‌ای از زمینهای تاریخ در دسترس او وجود داشت. دفاع از شرافت و حیثیت و بهروزی نوع بشر توفیقی بود که تقدیر نصیب وی نمود.

سخنوریهای او ممکنست وابسته بدورانی باشد که عمرش بسر آمده است ولی او در عصر خود موفق شد که اندیشه‌های مردمان همزمان خود را در چنان مسیر و جهتی سوق دهد و رهبری نماید که باعث تغییر طرز زندگی آنان گردد و ما امروز از ثمرات این دگرگونیها بنحوشایسته متمتع و بهره‌مند میشویم .

آنچه که در این میان بیش از پیش عجیب و غریب مینماید آنستکه این قدرت و نیروی خلاقه « ارسکین » که برهنه اندیشه مردان همعصر خود چنان نفوذ شگفت انگیز داشت فقط در صحن دادگاهها ظاهر و نمودار میگردید و در محیط خارج از دادگاه اثری از آن دیده نمیشد و شکی نیست که شهرت « ارسکین » دوام خود را در وهله اول مدیون سالها ایست که مشارالیه بوکالت دادگستری اشتغال داشت ..

« ارسکین » در سال ۱۷۵۰ در شهر « ادینبرگ » (۸) چشم بجهان گشود. او کوچکترین

6- Lord Rosebery

7- Chatham

8- Edinburgh

فرزند کنت «بوکان» (۹) بود ولی با وجود اسم و رسمی که پدرش داشت دوران کودکی وی با فقر و بدبختی همراه بود تحصیلات کلاسیک او خیلی مختصر بود. با ارزشترین قسمت این آموزه‌های ناچیز همانا تعلیماتی بود که او در باره تکلم و تحریر صحیح و درست زبان انگلیسی بدست آورده بود. حتی در دوران تحصیل وی اشتیاق فراوان داشت که روز و روزگاری مردم شهور و بزرگی گردد و در حرکه مردان نامی و عالی‌مقام جای مناسب و شایسته‌ای برای خویش تأمین نماید. ولی پدر و مادرش در چنان موقعیتی نبودند که بتوانند به آرزوهای دور و دراز کودک دل‌بندشان جامه عمل بپوشانند. در نتیجه در سنینی که نوجوانان خوشبخت دیگر در دبیرستانها و دانشگاهها به تحصیل خود ادامه میدادند، «ارسکین» با درجه ستوانی یادرکشتی‌های جنگی و یادرواحدهای نظامی ارتش بانجام وظیفه مشغول بود. معذک ریشه درخت آرزوی بزرگ او که کسب شهرت و افتخار بوده، در درون دلش هیچگاه بخشگی نگرائید. او از جوه حاصله از دریافت يك پاداش نظامی در سن بیست و سه سالگی ازدواج کرد و دو سال در شهر «مینورکا» (۱۰) محل توقف گردان نظامی که او در آن خدمت میکرد بسر برد. در این جا بود که او اوقات بیکاری خود را صرف مطالعه ادبیات انگلیسی نمود و قسمت اعظم نوشته‌های شکسپیر و مخصوصاً خطابه‌های معروف قهرمانان نمایشنامه‌هایش را از حفظ فرا گرفت و همچنین از مطالعه آثار «پوپ» (۱۱) و «درایدن» (۱۲) بهره‌ها برگرفت. هنگامیکه گردان او مجدداً بلندن بازگشت «ارسکین» که جوان پرازنده و باشاهامت بیست و دو ساله‌ای بود، در محافل اجتماعی و ادبی محبوبیت و نفوذ عجیبی پیدا کرد. چگونگی محبوبیت و گیرائی او که توسط «بسول» (۱۳) در کتاب معروفش بنام «زندگی جانسن» از آن گفتگو کرده است از طریق بازگویی خاطرات نامبرده جنبه افسانه‌ای و ابدی بخود گرفته است. «ارسکین» شبی بدعوت «سر آلكساندر ماکدونالد» (۱۴) برای صرف شام بمنزل او رفت. در ضمن محاوره و صحبت او باشاهامت هرچه تمامتر بادکتر «جانسن» به‌مباحثه پرداخت و بعضی از نظریات ابرازی او را رد کرد. «بسول» که ناظر گفتگوی آندو بوده درباره این واقعه شگرف چنین نوشته است:

«... در آنشب در آنجا افسرجوانی از گردان اسکات سلطنتی حضور داشت که با چنان شور و هیجان و بلاغت و شیوائی خادق‌ال‌عاده صحبت میکرد و با چنان استحکام و استواری

9- Buchan

Dryden (۱۲)

Pope (۱۱)

Minorca (۱۰)

Sir Alexander Macdonald (۱۴)

Boswell (۱۳)

عقاید صحیح و نظریات صائب خور را بیان مینمود که مورد توجه مخصوص همگان واقع شده بود .

هنگامیکه او برای ادامه خدمت به گردان خود مراجعت کرد، ناخشنودی وی از وضع و موقعیت خویش بیش از پیش رو بفرزونی نهاد. او آگاهی کاملی داشت که شایستگی احراز مقامات عالی در وجودش مستقر می باشد و او میتواند مسیر سرنوشت خود را تغییر دهد و خویشتن را از این زندگی توأم با گمناهی و فقر نسبی برهاند .

من قبلا راجع به نقشی که شانس و تصادف در زندگی و کیل بازی میکند و آنرا گاهی دستخوش دگرگونی شکفت مینماید اشاراتی کرده ام. يك واقعه جزئی نیز در این زمان باعث تغییر کلی مسیر و جهت زندگی «ارسکین» میگردد. گردانی که او در آن با سمت افسری خدمت میکرد از محل توقف خود بساخلوی شهر دیگری نقل مکان کرد. از قضا دادگاه سیار رسیدگی بدعاوی آن شهرستان بتازگی وارد شهر محل استقرار واحد نظامی «ارسکین» شده بود. روزی از روزها «ارسکین» از روی بیکاری در حالیکه لباس افسری بر تن داشت وارد صحن دادگاه گردید. ریاست دادگاه با «لرد مانسفیلد» بود .

لرد نامبرده از اصل و نسب افسر جوان جو یا شد و وقتی که با او گفتند که افسر مورد نظر پسر «کنت بوکان» مرحوم می باشد «وی دریافت که تصادف فرزند یکی از دوستان مرحومش را بر سر راه او قرارداد است» لاجرم او را بجایگاه خویش فراخواند و کم و کیف پرونده ای را که قرار بود آن روز مورد رسیدگی محکمه واقع شود، برای تنویر ذهن او شرح داد. جلسه دادرسی با شرکت دو تن از مردانی که در محافل مختلف اسم و رسمی داشتند، صورت میگرفت. «ارسکین» با همان حس خود بینی که جزء سرشت و خمیره فطری وی بود در يك آن پیش خود اندیشید که او از هر دوی آنان بهتر میتواند از عهده ایراد نطق دفاعیه از متهمین بر آید. بموازات این اندیشه این فکر نیز در مخیله او جایگزین گردید که او هنوز هم میتواند پابمیدان وکالت بگذارد زیرا از عمر او بیست و چهار سال بیشتر سپری نشده فلذا برای مبادرت بچنین کاری دیر نشده و هنوز فرصتهای مناسب از دست بدر نرفته است. لرد «مانسفیلد» آنشب او را برای صرف شام بمنزل خویش دعوت کرد و سخت تحت تأثیر زنده دلی و شوق و هیجان و انسجام کلام وی واقع شد. هنگامیکه تمام مدعوین از منزل لرد «مانسفیلد» رفتند «ارسکین» به میزبان خود گفت که خودش تصمیم قطعی گرفته است که بکار وکالت دادگستری بپردازد. «مانسفیلد» او را از تصمیمی که گرفته بود دلسرد نکرد و در صدد بر نیامد که او را از راهی که برگزیده بود منصرف گرداند. «مانسفیلد» در این باب بوی تذکر داد که قبل از اتخاذ تصمیم نهائی بهتر است در این باره با اقربای نزدیک خویش نیز مشاوره و مصلحت اندیشی نماید

تسا کلیه جوانب امر رعایت شده باشد. تصمیم ورای «ارسکین» مسورد تأیید و موافقت کامل مادرش قرار گرفت و در نتیجه او در سال ۱۷۸۸ در حالیکه ۲۸ سال از عمرش می گذشت وارد جرگه و کلاشد. در روزهایی که او شام خود را در دستوران جامعه و کلاسه «لینکلن» صرف میکرد در فقر و فلاکت غوطه میخورد و «جرمی بنتام» (۱۵) که در این ایام آگنده از حرمان با او ملاقات و بر خورد کرده است درباره سرو وضع او گفته است که کهنگی و فرسودگی البسه او خیلی چشم گیر بود و بسیار جلب توجه مینمود. ولی این ابتدای کار بود. بزودی همه چیز دستخوش دگر گونی گردید. «لرد کامپل» در این باره چنین اظهار نظر کرده است: - «دیری نپائید که او بصورت بت تمام مجلس و محافل درآمد و در دریائی از ثروت و مکننت غوطه ور شد. مشابه این چنین دگر گونی سریع و رهائی از چنگال فقر و وصول به چنین ثروتی عظیم در مدت زمانی اینسان کوتاه را فقط در صفحات کتاب «هزار و یکشب» هنگامیکه جن خیال انگیز چراغ موشی جلوی پسای علاءالدین سبز میشود تسا تمام خواسته های او را فی الفور انجام دهد میتوان یافت. -

اگر این دست نامرئی سر نوشت بود که گامهای بی هدف «ارسکین» را بدرون دادگاه هدایت کرد و او را با اتخاذ چنین تصمیم بزرگ مبنی بر ورود بدنیای وکالت و اداشت، در قدمهای بعدی نیز تقویت نقش حساس خود را بمنصه ظهور رسانید. تصمیمی که «ارسکین» در این باره اتخاذ کرد، شاید مهمترین تصمیمی باشد که تا آن روزگار در طول تاریخ وکالت گرفته شده بود. در هر حال جای هیچگونه شک و شبهه نیست که واقعه مزبور از هیجان انگیزترین حوادث میدانگاه وکالت بشمار تواند رفت. بدون تردید میتوان گفت که نخستین دعوی که بعد از آغاز کاری وکالت بوی ارجاع شد ملود تصادف بوده است ولی در این نیز تردید نیست که پس از آن هر چه کرد خود با استعانت از نبوغ درخشان خویش کرد. قبل از وی چنین واقعه ای رخ نداده بود و بعد از او نیز نظیر آن تکرار نشده است. لرد «کامپل» هنگامیکه اثر ورود و حضور «ارسکین» را در تالار دادگاه در قالب کلمات زیر بیان و توصیف میکند، محققاً راه مبالغه و غلو را نپیموده است: «این جالب توجه ترین صحنه ای بود که سالن، وست مینستر (۱۶) بخود دیده بود» -

شخصی بنام «کاپیتان بیللی» (۱۷) در اداء خدمات شایان توجهی که بر روی دریاها انجام داده بود، به کفالت مدیریت «بیمارستان گرینویچ» وابسته به وزارت دریا داری

15 - Jeremy Bentham

16 - Westminster Hall

17 - Captain Baillie



انگلستان منصوب شده بود. نامبرده در حین اداره امور مربوطه بیمارستان بموارد سوء استفاده های فراوان برخوردار بود و از مقامات ذیصلاحیت گزاراً تقاضای اعزام بازرسی و اقدام عاجل جهت جلوگیری از سوء جریانات موجود و مشهود کرده بود ولی از هیچیک از اقدامات خود نتیجه دلخواه نگرفته بود. در نتیجه کاپیتان مزبور تنها راه چاره را در این دیده بود که تمام اسناد و مدارک مربوط به اثبات سوء استفاده های مکشوفه را در در کتابچه ای جمع آوری نموده و منتشر سازد. در کتابچه مورد اشاره «بیلی» حملات کوبنده ای به لرد «ساندویچ» (۱۸) نخستین لرد دریا داری (وزیر دریا داری - مترجم) نموده و یکرشته انتقادات مستدل و محکم از سهل انگاری های او را برشته تحریر کشیده بود. پس از انتشار کتاب مذکور «کاپیتان بیلی» بلافاصله از خدمت معلق شد.

لرد «ساندویچ» با احتیاط تمام خود را در پشت صحنه پنهان کرده بود و دیگران را که مثل خود او مورد حملات «بیلی» قرار گرفته بودند، در خفا تحریک مینمود که نامبرده را با اتهام تهمت و افترا و نشر اکاذیب در مراجع دادگستری تحت تعقیب قرار دهند. چنین مقرر شده بود که جلسات دادرسی وی مصادف با برگزاری جشنهای «میکائیل» (۱۹) شود. ولی در این طول تعطیلات تقدیر و سرنوشت یکبار دیگر در جریانات روزبطری سنگت انگیز مداخله نمود. یکشب رگبار شدید باران «ارسکین» را مجبور کرد که به زیرسپناه منزل مرد ناشناس بنام «الیس» (۲۰) ملجئ گردد. از قضا در آنشب «کاپیتان بیلی» که «ارسکین» با وی هیچگونه آشنائی قبلی نداشت در خانه نامبرده بصرف شام مشغول بود. صاحبخانه ناشناس «ارسکین» باران زده را بداخل منزل دعوت کرد و بر سر میز شام نشاند. افتتاحات بیمارستان «گرینویچ» در افکار و احساسات عامه تکان و هیجانی سخت پدید آورده بود و طبعا در آنشب نیز بر سر میز شام موضوع صحبت به قضیه مزبور که حکم مسئله روز را داشت کشانده شد. «ارسکین» با خشم و هیجان فوق العاده در باب فساد اخلاقی و خیرد سر بهای لرد «ساندویچ» داد سخن داد و ایراد گیری های فراوان نمود. آنشب او بدون اینکه به کاپیتان «بیلی» معرفی گردد از آن منزل خارج شد و رفت. بعد از رفتن او «بیلی» در باره

#### 18- Lord Sandwich

(۱۹) - جشن حضرت میکائیل (Michaelmas) از اعیان مذهبی مسیحیان می باشد و انگلیسیها همه ساله در روز ۲۹ ماه سپتامبر مراسم مخصوص بهمین مناسبت برگزار می نمایند. (مترجم)

20 - Ellis

وی تحقیقاتی نمود و اطلاع حاصل کرد که او قبلاً درجه دار ناوی بوده و بعداً بکار وکالت دادگستری پرداخته است. «بیلی» در همان شب و در همانجا تصمیم گرفت که «ارسکین» را بعنوان یکی از وکلای مدافع خود بدادگاه معرفی نماید. روز بعد مستخدم «بیلی» بدفتر کار «ارسکین» رفت و یک عدد گینه طلائی (۲۱) بعنوان پیش پرداخت حق الوکاله در کف دست او گذاشت. «ارسکین» بعلت خود بینی بیش از حد خود چنین می پنداشت که خودش وکیل منحصر بفرد کاپیتان «بیلی» خواهد بود و هنگامی که اطلاع یافت چهار نفر دیگر از وکلای ارشد ترازاو بعنوان وکیل مدافع موکلش بدادگاه معرفی شده اند سخت ناراحت و خجلت زده شد. او پیش خود فکری کرد که بعلت ضیق وقت و نبودن فرصت مناسب مدافعاتش در چهارچوب اداء چند جمله تشریفاتی محدود خواهد شد لاجرم نگران و اندیشناک جهت ملاقات و مشاوره و تعاطی افکار به نزد همکاران خود رفت. در حین مشاوره و مشاوره با وکلای همکار خود دریافت که دادستانی اظهار تمایل به ختم پرونده از طریق سازش مشروط کرده است و سه نفر از وکلای ارشد و نامی «بیلی» بفتح قبول پیشنهاد دادستانی اظهار نظر کرده اند. معذک «ارسکین» باشجاعت و شهامت کامل چنین بیان عقیده نمود: «آقایان، پیشنهادی که من می نمایم شاید با خصوصیات شغل من مناسبت بیشتری داشته باشد تا بحرفه فعلی ام، با وجود این من مخالف پذیرش هر نوع پیشنهاد اصلاحی می باشم. - کاپیتان «بیلی» در تأیید اظهارات «ارسکین» گفت که «هر نوع سازش مرا در مظان لعن و طعن قرار خواهد داد» و درحالیکه از فرط هیجان «ارسکین» را در آغوش گرفته بود گفت: «تو همان مردی هستی که من بدنبالش می گردم». هنگامیکه دعوی در دادگاه مطرح گردید، وکلای چهارگانه «بیلی» تمام بعد از ظهر را برای ایراد مدافعات خویش اشغال کردند و وقتی که هوا رو بتاریکی می رفت «لرد مانسفیلد» بقصور اینکه تمام وکلای مدافع خود را انجام داده اند چنین اعلام داشت: «بقیه دادرسی بصبح فردا موکول می شود».

بامداد روز بعد هنگامیکه رسمیت جیسه دادرسی اعلام شد، همه چنین می پنداشتند که دادستان بلافاصله برپا خواهد خواست و در رد مدافعات چهار وکیل مدافع «بیلی» مطالب خویش را بسمع دادگاه خواهد رسانید. ولی بجای دادستان ناگهان «ارسکین» از جای خود بلند شد و با صدای رسا و لحن استوار چنین اظهار داشت: -

«سرور من، من نیز یکی از وکلای مدافع این شخص که باتهام افتراء در محضر این دادگاه محترم تحت پیکرد قانونی قرار گرفته است می باشم. اگر قضیه جنبه سهو و مسامحه شخصی و فردی میداشت، بعد از مدافعات شیوای همکاران فاضل و دانشمند و با توجه به خستگی

۲۱ - نام نوعی سکه طلا در انگلستان که معادل یک هزار و یکصد ریال ارزش دارد. - (مترجم)



حاصل از تکرار مطالب، آن سرور بزرگوار، بخود جرئت اظهار نظر نمیدادم و از تضييع وقت آنجناب خودداری میکردم و سرنوشت موکل را بقضوت صائب و عادلانه دادگاه محترم واگذار میکردم. ولی در قضیه‌ای چنین جدی و خطرناک و پیچیده که ضمن آن یک نفر از اتباع دولت بریتانیای کبیر بعلت اینکه بخود جرئت داده است که پرده از روی سوء استفاده‌های دیگران بردارد بیای میز محاکمه کشانده شده است من نمی‌توانم از فرصتی که جهت تلاش در راه احقاق حق پیش آمده است استفاده نکنم و از سهیم شدن ولو بنحوی ناچیز در افتخار رد چنین اتهام و ادعای شرم آور چشم پبوشم. -

میگویند اثری که نطق دفاعیه «ارسکین» که بعد از این مقدمه افتتاحیه ایراد شد، بر روی اعضاء دادگاه و کلیه حاضرین در جلسه دادرسی گذارد بیسابقه بوده است. و بنا بگفته لرد «کامپل» نطق «ارسکین» یکی از بهترین و کم نظیرترین نمونه تلاش در راه سلاست و بلاغت زبان انگلیسی محسوب تواند شد. صحن دادگاه مملو از جمعیت و مردانی از طبقات اعیان و اشراف که از گوشه و کنار کشور روی بدانجا آورده بودند بود. «ارسکین» توسط بزرگترین قاضی وقت بعلت حملات کوبنده‌ای که به «لرد ساندویچ» در غیاب وی کرد مورد ملامت قرار گرفت ولی او حتی شخصیت متشخص و ممتازی چون لرد «مانسفیلد» را هم با جوابهای دندان شکنی که بایرادات او داد و ادار به عقب نشینی و سکوت کرد.

« - من بخوبی میدانم که او بطور رسمی در محضر این دادگاه حضور ندارد ولی من او را باین دادگاه خواهم کشاند. من با او دست و پنجه نرم خواهم کرد تا باین دادگاه روشن گردد که چه کسی در پشت این صحنه در تاریکی و خفا این خیمه شب بازی بی انصافی را علم کرده است. اگر «لرد ساندویچ» این مرد را منتظر خدمت میکند و یا اگر احياناً فردا هم بخود جرئت بدهد و او را از کار برکنار نماید در آن صورت من بدون احساس کوچکترین ناراحتی وجدانی او را در محضر همین دادگاه بعنوان شريك جرم «ستمگرو زورگوئی بیشرم اعلام خواهم کرد که شایستگی احراز درجه و مقام خود را ندارد زیرا او با اعتمادی که جامعه نسبت بوی ابراز داشته خیانت ورزیده است. -

«ارسکین» مدافعات خود را بالحن ملایم بیایان رسانید. - در آن هنگام چشمان تمام حضار بچهره وی خیره شده بود و هر کلمه‌ای که از دهان او برون میآمد از طرف جمعیت حاضر در محکمه با حرم و ولع عجیبی قاپیده می‌شد و گویا نفس از سینه کسی خارج نمیشد و در آن لحظاتی که او سکوت می‌کرد اگر دانه برفی از آسمان بصحن دادگاه می‌افتاد صدایش شنیده میشد. - آگاهی از چنین وضع و کیفیتی حتی امروز مرا سخت بهیجان می‌آورد. من در طول حیات خویش سخنان و گفتارهای تمام ناطقین و سخنوران نامی را چه در صحن

دادگاهها وجه درصحن پارلمان شنیده‌ام. من با انواع واقسام مدافعات جزائی و حقوقی آشنائی دارم و در دادرسیهای متعدد شرکت جسته‌ام معدلك قسمت اختتامیه نطق دفاعیه «ارسکین» جوان باوجود آنکه بازبان مصطلح و متداول امروزی ما ایرادشده و بگوش‌های معاصرین ممکنست ثقیل و نامأنوس آید مرا سخت بهیجان می‌آورد. جملات قسمت موخره نطقی «ارسکین» که در حدود دوپست سال پیش از این ایرادگردیده بنحو زیر ادا شده است :-

- «من بخوبی میدانم که آنجناب تصمیم خودرا با انطباق کامل با موازین قانونی اتخاذ خواهند نمود دبا توجه باین حقیقت اگرچنانچه در اثر تصمیم آنجناب انتشار اطلاعیه کذائی در مرحله دادرسی بعنوان عمل خلاف قانون محکوم گردد من در مقابل رأی صادره سر تعظیم فرود خواهم آورد و این نوشته پر ارزش را بصورت جرمی تلقی خواهم کرد که بر علیه قوانین این مملکت بوقوع پیوسته است ولی در عین حال من بدون کمترین عذاب وجدانی بهمگان اعلام خواهم کرد که وقت آن رسیده است که هر مرد باحمیت و باشرفی تلاش کند که خود خودرا از کشوری که بوی اجازه نمیدهد که وظایف اجتماعی خویش را در کمال امنیت و بدون دغدغه خاطر انجام دهد برهاند و از جائیکه وحشیگری و اعمال غیر انسانی قیام کرده اند تسا حقیقت و انصاف را از میان بردارند دوری گزینند و از مرز بومی که گناه و جرم از يك در دادگاه سراسراشته وارد میشود و بدون کیفر و مجازات از در دیگر بیرون می‌رود بجلاء وطن کند» . -

دادرسی کاپیتان «بیلی» قرین پیروزی گردید و همه این موفقیت درخشان را مرهون مدافعات «ارسکین» میدانستند . سیل تبریک و تحسین بسویش سرازیر شد و هنگامیکه از تالار «وست مینیستر» خارج می‌شد با استقبال پر شور و هیجان جمعیت مواجه گردید . وقتی که از او سؤال شد که چگونه بخود جرئت داد که در مقابل لرد «مانسفیلد» قد علم کند و باوی يك - و دو نماید، او در جواب جمله تاریخی زیر را بر زبان راند :- «در آن دقایق چنین بنظر آمد که بچه‌های کوچک من دامن جبهه مرا گرفته اند و بالحن معصومانه میگویند . - پدر، وقت آنستکه بری ما نان تهیه کنی» -

«ارسکین» در عالم وکالت استانداردهای جدیدی بوجود آورد. قبل از او هنر سخنوری سلیس و بلیغ کمتر فرصت یافته بود که در دادگاهها خودنمایی کند. قدرت او در طرز بیان مطلب بود. شمارش و عرضه نمودن دلایل در قالب جملات ساده و سرراست که از اصول اساسی هنر وکالت مدرن محسوب میگردد از طرف «ارسکین» کاملا مراعات میشد و او ضمن تلقین استادانه نحوه عرضه کردن مطالب با قدرت منطق و اقناع زاویه نتیجه گیری را چنان بامهارت

تنظیم میکرد که دادگاه تصمیم خود را بکیفیتی اتخاذ میکرد که مورد دلخواه او بود. در عصری که تهدید شهود و دست انداختن و تمسخر آنان در صحن دادگاه مقبولیت عامه داشت، «ارسکین» پیوسته نسبت به آنان رفتاری متین و موقر نشان میداد. قدرت اقناع و روشن بینی در وجودش جمع شده بود. شیوه سخن پردازی او بعلت سبک پرطمطراق و اطاله کلام ممکنست باب سلیقه مردمان عصر حاضر نباشد ولی برای شنودگانی که در روزگاران او زندگی میکردند، بس خوشایند و فریبنده میبود. در حین محاکمه معروف و تاریخی «ستاكدل» (۲۲) که از طرف مجلس مبعوثان بعنوان مفتری تحت تعقیب قرار گرفته بود، دادستان کل (وزیر دادگستری) هنگام جوابگوئی به اظهارات «ارسکین» ضمناً چنین گفت: - «دوست فاضل و دانشمند من از چنان نعمت و قریحه بلاغت و قدرت و نبوغ اقناع برخوردار است که من همانند آنرا در هیچیک از ابناء بشر سراغ ندارم و فصاحت بیانش آنچنان است که گوشهای من تا کنون گفتاری به صلابت و سلامت آن نشنیده اند» -

این عقیده و ایمانی بود که عموم نسبت به «ارسکین» پیدا کردند.

در سال ۱۷۸۰ یعنی فقط دو سال بعد از ورود او به جامعه و کلا از لرد «جورج گوردن» (۲۳) که با اتهام «خیانت» و «قیام و مبادرت بچنگ بر علیه پادشاه در داخل محدوده کشور خود» تحت تعقیب واقع شده بود و پپای میزمحاکمه احضار شده بود، دفاع کرد. نفس اتهام چندش آورو مسخره بودو «ارسکین» بخوبی دریافت اگر جلوی رواج چنین اتهاماتی گرفته نشود، آزادیهای فردی اتباع کشور در معرض تضییع و تجاوز مستقیم قرار خواهد گرفت. «گوردن» یکنفر پروتستان منعصب بود و در رأس يك عده چهل هزار نفری از همفکران خود در جلوی مجلس عوام اجتماعی تشکیل داده بود. این اقدام او و یاران وی بهیچوجه ناقض هیچیک از اصول اساسی نبود. «گوردن» و هوا داران او مردان و زنانی مومن و متدین بودند و غرض از اجتماع و تظاهرات آنان در جلوی عمارت پارلمان این بود که میخواستند از نمایندگان تقاضا نمایند تا وسائلی برانگیزند که تغییرات و اصلاحاتی که در قانون کیفر همگانی بنفع پیروان مذهب کاتولیک بعمل آمده بود، شامل حال پیروان مذهب پروتستان نیز گردد. متأسفانه اجتماع طرفداران «گوردن» مقدمه آشوبهای خونینی شد که بنام شورشهای «گوردن» در تواریخ از آنها یاد میشود. حکومت وقتی با خشونت و صلابت غیر قابل وصفی او را تحت تعقیب قرارداد و جان او بدون تردید سخت در معرض خطر بود. نامبرده بریاست جامعه پروتستان برگزیده شده بود و عامه مردم مصیبتهایی که بدان گرفتار آمده بودند ناشی از وجود شخص

۲۲ -- Stocdale

۲۳ -- Lord George Gordon

وی میدانستند. اعضاء هیئت منصفه خود با چشمان خویش آتش سوزی و انهدام خانه‌های خود را دیده بودند و شاهد عینی شکستن درهای زندانها، سرایت نائره‌های حریق بتمام محلات لندن و جاری شدن سیل خون در کلیه معا بر و گذرگاههای شهر بودند. اولیاء حکومت در نظر داشت با محکومیت شدید «گردن» چشم زخمی از دیگران بگیرد و با تنبیه و مجازات وی بدیگر آشوبگران هشدار بدهد. مقامات حکومتی حساب همه چیز را کرده بودند بجز يك چیز و آن ظاهر شدن «ارسکین» در نقش وکیل مدافع «گوردن» بود.

دفاع اصلی از متهم در محاکمه مزبور بعهده آقای «کینیون» که بعدها ملقب به لرد «کینیون» (۲۴) گردید، واگذار شده بود. این شخص تا آن تاریخ در خانه‌های انصاف و در نقش وکیل کارگشا خدمت کرده بود و از دعاوی جنائی سر رشته‌ای نداشت و بویژه از ایراد نطق و خطابه دفاعیه در حضور جمعیت تماشاچی بکلی عاجز و درمانده بود. هنگامیکه آغاز بسجین کرد، از اعضاء هیئت منصفه از جسارتی که کرده و در محضر آنان حضور یافته است طلب عفو و بخشایش نمود و سپس چنین گفت: -

« اینجناب که از طرف دادگاه بعنوان یکی از وکلای مدافع متهم برگزیده شده‌ام اقرار و اعتراف مینمایم که در دادرسهای جنائی مهارت و ورزیدگی کافی ندارم. من تاکنون هیچگاه چنین وظیفه خطیری که همانا دفاع از متهمی باشد که باعث اینهمه ناراحتی و حوادث ناگوار شده است، بعهده نگرفته‌ام. آقایان با توجه باین حقایق است که من در مقابل شما ایستاده‌ام تا از چنین شخصی دفاع نمایم افکار من سخت دستخوش آشفتگی است و بیم از عواقبی که ممکنست از نارسائی بیان من ناشی گردد و دامنگیر متهم شود سراسر وجود مرا در بر گرفته است. »

هنگامیکه مدافعات او بپایان رسید دوستان لرد «جورج گوردن» نسبت به صیانت جان او دچار نگرانی و پریشانحالی شدند. «ارسکین» با مهارت خاص خود توانست موافقت دادگاه را جلب نماید تا اجازه دهد که نطق دفاعیه خود را پس از استماع کلیه گواهان از طرف هیئت منصفه ایراد نماید این تأخیر و تعویق بوی اجازه داد تا نفس تازه کند وقتی که او برای دفاع از متهم بر پا خاست، پاسی از نیمه‌های شب گذشته بود. سحر گاهان دادیار به مدافعان و کلا جواب داد و در حدود ساعت پنج و ربع بامداد بود که لرد «مانسفیلد» ختم دادرسی را اعلام کرد. هیئت منصفه پس از شور لازم بنالار دادگاه مراجعت و رأی خود را که متضمن اعلام بیگناهی متهم بود بداد گاه ابلاغ کرد و با این رأی پیروزی بزرگی در راه تأمین آزادیهای فردی در انگلستان نصیب ملت شد.

نطق دفاعیه «ارسکین» که با چنان فصاحت و بلاغت و شور و هیجان و مشحون از استدلالات منطقی ایراد شده بود، بدون شك در چگونگی اتخاذ تصمیم اعضاء هیئت منصفه تأثیر بسزائی بخشیده بود. نویسندگان معاصر «ارسکین» در نوشته‌های خود از «سحر و افسون نگاهها، حالت‌چهره و گیرائی صدا و فریبندگی حرکات او در هنگامیکه خطاب به دفاعیه خود را ایراد می‌کرده است، صحبت کرده و اثرات حاصل از آن را به جریان الکتریسیته تشبیه نموده‌اند. و این نخستین دادرسی از سلسله محاکمات بزرگ و تاریخی بود که «ارسکین» در آن در نقش وکیل مدافعی که بر علیه سوء استفاده‌های حکومت که تلاش می‌کرد سیر قوانین را در مجرای مقاصد و خواسته‌های خود سوق دهد قد علم کرده بود ظاهر می‌شد.

در جریان این دادرسی «ارسکین» موضوع قیام بر علیه پادشاه در قلمرو حکومت او را که محور اتهامات منتسبه به متهم را تشکیل میداد، چنان با مهارت و روشن بینی مورد بررسی و توجیه و تفسیر قرار داد که قاطبه ملت را تحت تأثیر قرار داد.

ستاره اقبال در افق شهرت او پیوسته در حال صعود و نور افشانی بود. در سال ۱۷۸۳ یعنی در زمانی که فقط پنج سال از اشتغال او بشغل وکالت می‌گذشت در ازاء خدمات شایان توجهی که در دادگاه‌های پادشاهی بمنصبه ظهور رسانید مفتخر بدریافت جبهه ابریشمین وکالت گردید و این موفقیتی بود که در آن دوران ارج و منزلت بسیار داشت. این امر نشانه بارزی از موقعیت ممتاز و نام آوری فراوان او در دنیای وکالت آن روز گاران که همه برای تحصیل چنین پیروزی سرو دست میشکستند و با یکدیگر بی‌محابا رقابت میکردند، محسوب تواند بود. بعد از موفقیت مزبور، مسافرت‌های عدیده او بشهرستانهای مختلف کشور بمنظور شرکت در محاکماتی که در دادگاه‌های آنجا برپا میگشت و مشتریانش او را باین سو و آنسو دعوت مینمودند، شروع شد. نخستین مسافرتی که او بخارج ازمراکز نمود برای دفاع از رئیس حوزه مذهبی «سنت ازاف» (۲۵) که با اتهام انتشار هجونا مه‌ای که منشاء سروصدای فراوان شده و موجبات تعقیب قانونی او را فراهم آورده بود صورت گرفت.

امروزه نام «ارسکین» با مبارزات درخشانی که در راه تأمین آزادی مطبوعات، استقلال کانون و کلاء و استقلال هیئت منصفه بعمل آمده پیوستگی جاودانه پیدا کرده است. مدافعاتی که «ارسکین» از رئیس حوزه مذهبی «سنت ازاف» بعمل آورد از این جهت حائز اهمیت فراوان میباشد که در نتیجه مدافعات او بود که حق تشخیص اینکه کلماتی که مورد شکایت قرار گرفته است موهن و مستهجن می‌باشد یا خیر برای هیئت منصفه شناخته شد.

«سرویلیام جونز» (۲۶) که گفته می‌شود یکی از مردان صاحب‌کمال عصر خود بشمار

۲۵ - Saint Asaph

۲۶ - Sir William Jones

میرفت. رسانهای درباره اصول حکومت نوشته و ضمن آن پیشنهاد انجام پاره‌ای اصلاحات پارلمانی کرده بود. رئیس مذهب حوزه «سنت ازاف» که برادرزن «سرویلیام جونز» بود پس از مطالعه آن وسائل چاپ و انتشار رساله از سرور را فراهم آورد و با این عمل خود در واقع من غیر مستقیم بر مندرجات آن صحنه گذاشت. حکومت وقت او را در دادگاه «شروپ - شایر» (۲۷) که ریاست آن با «جستیس بلر» (۲۸) بود، تحت تعقیب قرار داد. قاضی محکمه علیرغم توافق حاصله نظر داد که تشخیص و تعیین اینکه آیا کلامه‌ای موهن است یا خیر امریست قانونی و مربوط به قاضی و هیئت منصفه در این باب حق اظهار نظر ندارد. این رأی با نظرهای ابرازی «لرد مانسفیلد» که از اوائل سال ۱۷۷۰ به بعد در فرصتهای متعدد و بویژه بمناسبت انتشار نامه‌های معروف «جونیوس» (۲۹) ابراز شده بود مطابقت داشت و بطور کلی با توجه به موازین قانون و عرف آن زمان مورد قبول اکثر قضات دستگاه دادگستری واقع شده بود. ممدالك نفوذ شخصیت و انسجام کلام «ارسکین» بر روی اعضاء هیئت منصفه بتدری زیاد و محسوس بود که هنگامیکه آنها پس از مشاوره بسالین دادگاه مراجعت نمودند، چنین رأی دادند که رئیس حوزه مذهبی «سنت ازاف» فقط از نقطه نظر چاپ رساله کذائی مقصر شناخته می‌شود. بعد از اعلام نظر هیئت منصفه مشاجره سخت و شدیدی بین «ارسکین» و قاضی محکمه و اعضاء هیئت منصفه در گرفت که تا آن موقع در دادگاه‌های انگلستان سابقه نداشت. این مشاجره قدرت ایستادگی و توان شهادت «ارسکین» را در مقابل وقایعی که اعتقادات او را دستخوش تردید و تزلزل قرار میداد بخوبی جلوه گرمیسازد. پس از مباحثه طولانی «ارسکین» بالاخره چنین گفت :-

۱ - در هر حال من مصرأ حواستارم که کلمه «فقط» در رأی و صورت جلسه محاکمه قید و ثبت گردد. -

«مستر جستیس بلر» قاضی دادگاه در پاسخ او گفت که: - در این صورت رأی هیئت منصفه سوء تعبیر خواهد شد. اجازه بفرمائید که هیئت منصفه عالم به حقیقت رأی باشد که صادر میکند.

«ارسکین» صحبت او را قطع کرده اظهار داشت :- اعضاء هیئت منصفه عالم و واقف به حقیقت نظر ابرازی خود میباشند.

قاضی دادگاه بانا راحتی گفت :- سرور من، صحبت مرا قطع نکنید.

۲۷- Shropshire

۲۸- Mr. Justice Buller

۲۹- Junius



«ارسکین» با پافشاری بیشتر اظهار داشت: - من بعنوان وکیل مدافع در محضر این دادگاه ایستاده‌ام که از حقوق یک برادر هموطن دفاع نمایم و من میخواهم که کلمه «فقط» در رأی و صورت جلسه نوشته شود.

در این هنگام «بلر» دادرس دادگاه باتندی گفت: -

«آقا، لطفاً سر جایمان بنشینید و حدود وظایف خود را مراعات نمایند و الا من مجبور خواهم شد این موضوع را بنحو و طریقه دیگر بشما گوشزد نمایم.»

«ارسکین» با متانت و خونسردی جواب داد: - «سر د بزرگوار می‌تواند بهر - نحو و طریقه‌ای که خود مناسب میدانند اقدام نماید. من وظایف خود را بخوبی میدانم همانطوریکه شما بوظایف خویش آگاهی کامل دارید. در هر حال روش من تغییر نا پذیر خواهد بود.»

هیئت منصفه که از مشاجره و مناظره لفظی «ارسکین» و «جستیس بلر» سخت ناراحت و آشفته حال گردید، بود رأی خود را بصورت زیر اصلاح نموده تقدیم دادگاه کرد. - «بعلم انتشار مقصراست ولی این موضوع که متن نوشته موهن و افترا آمیز است یا نه مطالبی است که بر ما روشن نیست.»

در دادرسی پژوهش «ارسکین» این مطلب را بار دیگر با بلاغت خاص عنوان کرد. مستشاران دیوان استیناف از قضات مشهوری چون «لرد مانسفیلد»، «مستر جستیس - آشرست» (۳۰) و «مستر جستیس ویلز» (۳۱) تشکیل میشد. «مانسفیلد» و «آشرست» از نظر «جستیس بلر» طرفداری کردند ولی مستشار دیگر دادگاه استیناف یعنی «جستیس - ویلز» در یک موضوع با دو نفر دیگر از همکاران خود اختلاف نظر داشت. او چنین استدلال میکرد که هیئت منصفه حق دارد براءت متهمی را اعلام نماید بدون اینکه اجبار داشته باشد که علل اتخاذ چنین تصمیمی را مدلل و توجیه کند. این اختلاف نظر بالاخره منجر به شناسائی حق مزبور بموجب قانون افترا مصوبه ۱۷۹۲ که معروف به قانون تهمت و افتراء فوکس می باشد گردید. ولی قبل از فرا رسیدن این روز بر افتخار و توأم با پیروزی «ارسکین» در طی محاکمات عدیده‌ای این حق را بصورت یکی از حقوق اصلی و مسلم هیئت منصفه در آورده بود و دیگر کسی را یارای عرض اندام در برابر او نبود و در نتیجه پیروزیهای درخشانی که در صحن دادگاهها نصیب «ارسکین» شد، وکیل مدافع حق و حقیقت بصورت قهرمان همگان درآمد.

۳۰ - Mr. Justice Ashurst

۳۱ - Mr. Justice Wills

در سال ۱۷۸۹ محاکمه بزرگ «جان استاکدل» صورت گرفت و گفته میشود که خطابه دفاعیه‌ای که «ارسکین» در حین این دادرسی ایراد کرد، فصیحترین نطقی است که تا کنون در تالارهای دادگاههای انگلستان شنیده شده است و بنا بر گفته «لرد کامپل» رأی که «ارسکین» موفق به تحصیل از هیئت منصفه گردید، آزادی مطبوعات را در انگلستان برای همیشه تأمین نمود.

قضیه باین کیفیت تکوین یافت که «ادموند برک» (۳۲) طی مقالات مستدلی که در تمام جراید کشور درج می‌شد، علیه «وارن هاستینگز» (۳۳) مبارزه شدیدی را آغاز کرده بود که او را در مظان تهمت ارتکاب خیانت نسبت به مصالح عالیه مملکتی قرار داده بود و همگان در انتظار محاکمه او با اتهام خیانت بدولت بسر می‌بردند. بموازات این مقالات در مجلس لردها نیز نطقهای تحریک آمیز و آتش بر افروزی از ناحیه وزیر امور مذهبی «اسکاتلند» (۳۴) بر علیه «هاستینگز» ایراد می‌شد. در گرما گرم این مبارزات همه جانبه شخصی «لوگان» (۳۵) نسام رساله‌ای در دفاع از «هاستینگز» نوشت که طی آن نسبت با اتهامات وارده بر او و نحوه تعقیب وی خرده‌گیریهای فراوانی بعمل آورده بود. مستر «استاکدل» که در لندن بشغل چاپ و فروش کتاب اشتغال داشت، کتاب «لوگان» را بصورت عادی و معمولی چاپ و منتشر کرد. استقبالی که از این کتاب بعمل آمد بیسابقه بود. بطوریکه رساله مورد بحث بزودی در زمره پرفروش‌ترین کتابهای آن زمان قرار گرفت. مجلس عوام بسر کردگی «چارلز جمس فوکس» (۳۶) خواستار تعقیب و محاکمه آقای «استاکدل» کتابفروش شد و بزه‌ایکه بوی منتسب نمودند همانا انتشار مطالب افترا آمیز بر علیه ساحت مجلس مقدس عوام بود. محاکمه «استاکدل» بصورت یکی از جنجالی‌ترین دادرسبهای تاریخ انگلستان در آمد و دفاعی که «ارسکین» از مرد کتابفروش و آزاری نطق و بیان بعمل آورد بقول نشریه «ادینبورگ ریویو» (۳۷) بحق بعقیده تمام حقوقدانان و وکلاء دادگستری انگلستان بعنوان بهترین سرمشق و نمونه خطابه دفاعیه‌ای که در برابر هیئت منصفه و اعضاء دادگاه ایراد شده است شناخته گردیده و آنرا یک نوع استاندارد و معیاری برای تعریف

۳۲- Edmund Burk

۳۳- Warren Hastings

۳۴- Minister of the Church of Scotland

۳۵- Logan

۳۶- Charles James Fox

۳۷- Edinburgh Review

و توجیه محاکمات مربوط به اتهام افتراء و نشر اکاذیب میدانند. قسمتهائی از این نطق معروف او را میتوان در اینجا نقل کرد ولی در حین مطالعه آن ارزش واقعی آنرا در روزگاران حساس و هیجان آمیزی که ایراد شده است نباید زیاد بدربرد :

«از دوران مغزهایی که اینچنین سخت در تحت فشار ترس و وحشت کیمبر مجازات قرار گرفته اند، هیچگاه نه افکار و اندیشه های نبوغ آمیز که موجبات گسترش امپراتوری حکومت عقل و بینش بشری را فراهم تواند آورد به بیرون تراوش خواهد کرد و نه تالیفاتی گرانمایه و ارج دار در باب چگونگی طبیعت و ارکان حکومت که بدستیاری آنها هیئتهای حاکمه جوامع انسانی موسسات خود را اساس و قوام بخشیده اند بوجود خواهد آمد. در زیر فشار يك چنین رعب و هراس تمامی روشنیهای درخشان و بزرگ دانش و تمدن بخاموشی خواهد گرائید زیرا دیگر مردان را یارای آن نخواهد بود که اندیشه های تابناک خود را در حالیکه تاریا نه استبداد بر فراز سر آنان آویخته است، در معرض تماس و تعاطی افکار دیگران قرار دهند و درباره خود اندیشه و قضاوت نمایند.»

هیئت منصفه بارائی که صادر کرد کتاب فروش را بیگناه اعلام نمود و بدین طریق پیروزی جاودانه ای در راه تأمین آزادی بیان عقیده تحصیل گردید.

محاکمات متعدد دیگری بنام و شهرت «توماس اسکین» حالت و اصالت فراموش نشدنی بخشیده است. از جمله این دادرسیها یکی هم محاکمه «توم پین» (۳۸) بود که طی آن نامبرده با اتهام تهمت و افتراء که به عقیده تعقیب کنندگان وی در کتاب «حقوق انسان» (۳۹) نامبرده برشته تحریر در آمده، بپای میز محاکمه کشانده شده بود.

علی ای حال، من میخواهم بحث درباره شخصیت «توماس اسکین» را با شرح و توصیف بزرگترین پیروزیهای او خاتمه دهم.

در او اخر سده هیجدهم جمعیتها و انجمنهای بسیاری تشکیل شده بود که هدف خود را انجام پاره ای اصلاحات پارلمانی قرار داده بودند. حکومت وقت تصمیم گرفت که با اینگونه انجمنها و محافل از طریق تعقیب و محاکمه اعضاء آنها به بارزه بپردازد و از این راه مرتکب خبط و خطای بزرگی شد. مقامات دولتی برای توجیه اقدام خود به قانون «حیات غیره مستقیم» که در حین محاکمه لرد «جورج گوردن» چنان هیجان و آشفتگی بر پا کرد اسناد می نمودند. اگر اولیاء دولتی در بانجام رسانیدن نقشه خود موفق میشدند، در آن صورت اجرائی تبلیغات انتخاباتی و بطور کلی انجام هر گونه تبلیغ سیاسی در انگلستان لاقول برای مدت زمانی دراز

(38) - Tom Paine

(39) - «The Rights of Man»

حکم کنرا پیدا میگرد زیر اسران و طرفداران انجام اصلاحات متهم شده بودند که میخواهند کشور را با انقلاب بکشند و بطریق غیر مستقیم موجبات مرگ شهریار و سلطان مفخم را فراهم نمایند. « دره داناتی که «ارسکین» تبرعاً از «هاردی» (۴۰)، «هورن توکه» (۴۱) و «تل وال» (۴۲) که بهمین اتهامات واهی تحت پیگرد مقامات دولتی قرار گرفته بودند بعمل آورد، نه تنها موفق به تحصیل رأی برائت نامبردگان گردید بلکه حکومت وقت را وادار ساخت که از محاکمه افراد بسیار دیگر که باستناد همین اتهامات در دادگاههای دیگری تحت تعقیب واقع شده بودند صرفنظر نماید و بدین طریق «توماس ارسکین» موفق شد که حق تبلیغ درباره اعتقادات و موضوعات موردعلاقه را برای افراد نسل همزمان خود و همچنین برای تمام آزاد مردان و آزاد زنان انگلستان با امکان استفاده از کلیه وسائل و تسهیلات قانونی تأمین نماید و این همان حقی است که امروزه نیز بحق همچنان مورد توجه خواص و عوام میباشد.

«ارسکین» از عیوبی که من قبلاً بدانها اشاره کرده ام مبرا نبود ولی از نظر سلاست و انسجام کلام که در حین دفاع از یکرشته اصول بزرگ در تالارهای دادگاهها آمیخته با چنان شور و هیجان میشد، همگان را افسوسنگرانه تحت تأثیر قرار میداد، او از تمام وکلایی که قبل از وی میزیستند رچه آنان که بعد از او پا بر سره حیات گذاردند و بوکالت اشتغال ورزیدند، پیش گرفته است و او این قدرت خارق العاده و نام و شهرت فریبنده خویش را وقف تأمین شرایطی بهتر برای بهتر زیستن هموعان خود نمود.

(پایان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

(40) – Hardy

(41) – Horne - Tooke

(42) – Thelwall